



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



فرہنگ
فرزانگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ فرزانه‌گی

نویسنده:

ناصر میدی

ناشر چاپی:

دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	فرهنگ فرزادنگی
۹	مشخصات کتاب
۹	سخن ناشر
۱۰	هشام کیست؟
۱۰	بشارة الرب (بشارت خداوند)
۱۱	دلائل المعرفة (نشانگان معرفت)
۱۱	آیه التریغیب (آیه‌ی اشتیاق)
۱۱	آیه التخیوف (آیه‌ی بیم)
۱۱	العقل و العلم (خردمندی و دانشمندی)
۱۱	ذم الذین لا یعقلون (نکوهش نابخردان)
۱۲	ذم الکثرة (نکوهش بیشترین)
۱۲	مدح القلة (ستایش کمترین)
۱۲	حلیة العقلاء (آرایه‌ی خردمندان)
۱۲	العقل الحی (خرد زنده)
۱۲	سفینه الروح فی بحر الدنیا (کشتی جان در دریای جهان)
۱۳	دلیل و مطیة (نشانهای و راهواری)
۱۳	اللؤلؤة و الجوزة (گوهر و گردو)
۱۳	بعث الرسل (بعثت پیامبران)
۱۳	مع کل عبد ملک (با هر بنده‌ای فرشته‌ای)
۱۳	حجتان سماویتان (دو حجت آسمانی)
۱۴	من هو العاقل؟ (خردمند کیست؟)
۱۴	هادم العقل (ویرانگران خرد)

- العقل و التزکیة (خرد و پاکی) ۱۴
- العقل والوحدة (خرد و تنهایی) ۱۴
- العقل و الطاعة (خرد و طاعت) ۱۴
- قبول الحبيب (قبول دوست) ۱۴
- العقل و الرضا (خردمندی و خرسندی) ۱۵
- العقل و القناعة (خرد و قناعت) ۱۵
- الفضل و الفضول (فضیلتی و ضرورتی) ۱۵
- عقلاء العالم (خردمندان جهان) ۱۵
- العقل و الغنى (خردمندی و بی‌نیازی) ۱۵
- تضرع العقلاء (نیایش خردمندان) ۱۵
- تمام العقل (کمال خرد) ۱۶
- ثمرة الصدق و الاحسان (میوه‌ی راستی و نیکویی) ۱۶
- تعلیم الحکمة (آموزش حکمت) ۱۶
- ترك التعلق بالدنيا (ترك تعلق) ۱۷
- ثمن الجنة (بهای بهشت) ۱۷
- سيرة المتصدرين (سیره‌ی صدرنشینان) ۱۷
- صفات العاقل (اوصاف خردمندان) ۱۷
- رحمة الله (مهربانی خداوند) ۱۸
- ثواب الاحسان (پاداش نیکویی) ۱۸
- العقل و الصدق (خرد و راستی) ۱۸
- اعتی الناس (مردمان سرکش) ۱۸
- وسائل التقرب الى الله (ابزار سلوک) ۱۸
- الدنيا كفىء الظلال (جهان چون سایه‌ای) ۱۹
- طريق الانعتاق (راه رهایی) ۱۹

- الحکم العیسویة (حکمت‌های عیسوی) ۱۹
- طوبی لهم (زهی آنان...) ۲۱
- ضالۃ المؤمن (گمشده‌ی مؤمنان) ۲۱
- تعلم العلم (آموزش دانش) ۲۱
- قصۃ المتقین (قصه‌ی پارسایان) ۲۱
- عاقبة الحیاء (فرجام شرم) ۲۲
- المتکلمون ثلاثۃ (سه گونه سخن) ۲۲
- حصائد اللسان (از کشتزار زبان) ۲۲
- الخوف و الرجاء (خوف و رجا) ۲۲
- الایمان القدسیۃ (سوگندهای قدوسی) ۲۳
- ان استطعت (اگر می‌توانی!) ۲۳
- ثمار الرفق (میوه‌های مهربانی) ۲۳
- طریق الاحسان (شیوه‌ی احسان) ۲۳
- الدنیا کالحیۃ (جهان چون ماری) ۲۳
- الدنیا ساعۃ (جهان چون لحظه‌ای) ۲۴
- الدنیا کماء البحر (جهان چون دریا) ۲۴
- رداء الله (ردای خداوند) ۲۴
- المحاسبۃ (محاسبه) ۲۴
- الدنیا کامراه (جهان چون زنی) ۲۴
- العقل ضوء الروح (روشنای خرد) ۲۴
- آلة العقل (ابزار خرد) ۲۵
- القبیح والاقبح (زشت و زشت‌تر) ۲۵
- طریق السعادة (راه سعادت) ۲۵
- حصۃ العقل (سهم خرد) ۲۵

- ۲۵ الشجرة الصامتة (درخت خاموش)
- ۲۶ العلماء المفتونون (عالمان آلوده)
- ۲۶ لعنة الملائكة (لعنت فرشتگان)
- ۲۶ حجاب الروح (حجاب جانها)
- ۲۶ ساکن دار لیست له (خانه‌ی دیگران)
- ۲۶ سر النجاح (راز توفیق)
- ۲۷ الامان (زنهار)
- ۲۷ غضب الله (خشم خداوند)
- ۲۸ طول الامل (رشته‌ی آرزو)
- ۲۸ الاجل و الامل (مرگ و آرزو)
- ۲۸ اختلاس العقل (دزد خرد)
- ۲۸ اکرام الحبيب (کرامت یار)
- ۲۸ اربع طرق (چهارراه)
- ۲۹ صراع جندين (ستیز دو سپاه)
- ۳۰ خاتمة الفيض (فرجام فیض)
- ۳۰ پاورقی
- ۳۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فرهنگ فرزانه‌گی

مشخصات کتاب

عنوان فرهنگ فرزانه‌گی : پیام امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم
پدیدآورنده موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، ۱۲۸-ق ۱۸۳.

موضوع کلمات قصار = موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، ۱۲۸ - ق ۱۸۳.

شماره ردیف ۱۰۹۰۳

مابقی فیله‌ها {۱۱۷} = {۱۹}

شماره ثبت ۲۲۵۶۶

مابقی پدیدآورنده گانمبیدی، ناصر، گردآورنده

شرح پدیدآورنده ناصر میبیدی

ناشر دارالحدیث

محل نشر قم

سال نشر ۱۳۷۵

رده کنگره ۴ف۴/۳/۴۶۶ BP

نوع ۲۳۶۳ - خ ۸۱ م

یادداشت ۲۰۰۰ ریال NBSI ۴۶۹-۵۸۹۵-۳۰-X = کتابنامه به صورت زیر نویس

عنوان/فروست/سایر پیام امام کاظم به هشام بن حکم

مشخصات ظاهری پیام معصومان ؛ (۱) موسسه فرهنگی دارالحدیث ؛ ۲۷

نسخه

BARCODE ۲۲۵۶۶

سخن ناشر

گوهرهایی ناب از پیشوایان معصوم - که درود خداوند بر آنان باد - در صدف کتابها و گنجینه‌ی کتابخانه‌ها نهفته‌اند که چون آشکار گردند، دلربایی می‌کنند؛ حکمتهایی که اندیشه‌ها بدانها سخت نیازمندند و دست انسان امروز از دامان بلندشان کوتاه است. روا نیست که این گوهرهای بی‌بدیل مخزن عرفان را در این عصر پرنیاز و به این نسل عطشناک عرضه نکنیم. امروز مناسبترین زمان برای ارائه‌ی معارف ناب اسلامی است؛ ارائه‌ی نوین و به گونه‌ای دلنشین؛ در اسلوبی شیوا و با شیوه‌ای زیبا؛ در جذابترین قالبها و دلرباترین جامه‌ها. در این عصر که بینشهای رشد یافته از نظاره‌ی خارستان مکتبهای مادی به ستوه آمده و اندیشه‌های بالنده از کاوش در شوره‌زار مرامهای ساخته‌ی افکار علیل، ملول گشته و وجدانهای بیدار از تماشای نابسامانیهای جوامع بشری به عذابی دردناک گرفتار شده و جانهای هشیار از تنفس در فضای آلوده‌ی مفاسد اجتماعی به تنگ آمده‌اند و همگی در جستجوی راه نجات و آب حیاتند، و در عصری که باروهای سست‌بنیان مسلكهای الحادی همچنان در حال فروریختن است و نسل سرگشته و هراسناک امروز در پی یافتن پناهگاهی امن و درژی استوار است؛ بر اندیشمندان متعهد و نخبگان پرورش یافته‌ی مکتب الهی اسلام، فرض است که از بوستان با طراوت معنویت و محضر پر فیض ارباب عصمت، گل‌های معرفت برگیرند و به خردمندان دردمند و

جویندگان حقیقت تقدیم نمایند. درنگ بیشتر روا نیست. امروز بهترین زمان برای ارائه‌ی معارف ناب اسلام است؛ آن هم به همگان، بخصوص نوجوانان و جوانان پاکنهاد، که طالبان حقیقی این سرچشمه‌های آب حیاتند. این دفتر، ارمغانی است از بوستان خاندان عصمت علیهم‌السلام و برگزیده‌ای از حکمت‌های ژرف امام کاظم علیه‌السلام که به یار صاحب‌دل و صحابی رازدار خویش «هشام بن حکم» به ودیعت داده‌اند تا خود بهره گیرد و سپس به همه‌ی تشنه کمان زلال معرفت در همه‌ی اعصار برساند. امید آنکه شهدی باشد جانپور در کام جویندگان سرچشمه‌ی آب حیات و رهپویان راه نجات. ان شاء الله. دیدگاهها و راهنماییهای خوانندگان ارجمند را بر دیده‌ی سپاس می‌نهمیم و از خداوند بزرگ توفیق معرفت و طاعت و ارائه‌ی ارمغانهایی دیگر از این باب را می‌طلبیم. ناشر

هشام کیست؟

هشام بن حکم بغدادی [۱] از کسانی است که همه‌ی دانشوران دینی بر وثاقت و عظمت منزلت او در نزد ائمه معصومین (ع) اتفاق کرده‌اند. او از متکلمان برجسته فرهنگ اسلامی و از اصحاب و یاران امام صادق (ع) و نیز امام کاظم (ع) به شمار می‌رود. روایتی تاریخی هست که نشان از منزلت والای هشام در نزد امام صادق (ع) دارد. هشام، نوجوانی نوباوه بود که در «منی» به حضور آن حضرت رسید. در مجلس امام، بزرگان و مشایخ شیعه؛ مانند: حران بن اعین، قیس ماصر، یونس بن یعقوب، ابوجعفر احوول و دیگران حضور داشتند. امام صادق (ع) هشام را بر صدر نشانید، در حالی که همه‌ی اهل مجلس به سال از او بزرگتر بودند. چون امام صادق (ع) دانست که این کار بر اصحاب و یاران، گران آمده است فرمود: او ما را با دل و زبان و دست خویش یاری می‌کند. هشام، کتابهای فراوان نوشته است و راویان و عالمان از او روایت کرده‌اند. او در کوفه به دنیا آمد، در بغداد به تجارت پرداخت، در اواخر عمر به کوفه بازگشت و به سال ۱۷۹ ه.ق. در دوران هارون الرشید در زندگی مخفیانه در گذشت. ابن ندیم در «فهرست» خویش درباره‌ی هشام چنین آورده است: او از متکلمان برجسته‌ی شیعه بود؛ کسی که امام صادق (ع) او را دعا کرد و فرمود: آنچه را پیامبر (ص) به حسان گفت به تو می‌گویم: تا هرگاه که ما را بر زبان یاری می‌کنی، روح القدس تو را مؤید بدارد. هشام، بحثهای کلامی را درباره‌ی امامت بنیاد نهاد و شیوه‌ی احتجاج و استدلال در آن را آسان ساخت. در مدح و ستایش او روایاتی هم آمده است، و همین روایت - که پیش رو دارید - نیز دلالت بر بزرگی و جلالت او می‌کند.

بشارة الرب (بشارت خداوند)

ان الله تبارك و تعالی بشر أهل العقل والفهم فی كتابه فقال: «بشر عباد، الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئك الذین هداهم الله و أولئك هم أولوالألباب» [الزمر / ۱۹] یا هشام بن الحکم! ان الله عزوجل أكمل للناس الحجج بالعقول و أفضی الیهم بالبیان و دلهم علی ربوبیته بالأدلاء، فقال: «والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم» [البقره / ۱۶۲] «ان فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل والنهار» - الی قوله «لآیات لقوم یعقلون» [البقره / ۱۶۳]. خداوند - آن برترین - خردمندان را، در کتاب خویش، بشارت داده و فرموده است: «بندگان مرا که سخن [از تو] می‌نویسند و به نیکوترین آن پی می‌برند بشارت ده؛ [این بندگان] آنانند که خداوند ایشان را راه نموده است و هم آنانند زیرکان و خردمندان.» [۲]. ای هشام! ای پسر حکم! خداوند - آن تواناترین و باشکوه‌ترین - با موهبت خود، حجت را بر مردمان تمام کرده، بیان [آسمانی] فروفرستاده و آنان را با دلیل و برهان به ربوبیت و خداوندی خویش رهنما شده و فرموده است: «و خدای شما، خدایی یکتاست، جز او خدای یگانه‌ای نیست، [او که] بخشایشگر مهربان [است].»، «در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز،... نشانه‌های پیدا و روشنی است، برای آن گروه که خرد می‌ورزند.»

دلایل المعرفة (نشانه‌گان معرفت)

یا هشام! قد جعل الله عزوجل ذلك دليلا على معرفته بأن لهم مدبرا، فقال: «و سخر لكم الليل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون». [النحل / ۱۲]. و قال «حم والكتاب المبين. انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون [الزخرف / ۱، ۲، ۳]. و قال: «و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا و ينزل من السماء ماء فيحيي به الأرض بعد موتها ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون» [الروم / ۲۳] ای هشام! خداوند این همه را نشانه‌گان آن کرده است که مردمان او را بشناسند و بدانند تدبیرگری دارند و کسی هست که کار ایشان را تدبیر کند. خداوند فرموده است: «و شب و روز و آفتاب و ماه را برای شما روان و جاری کرده است و ستارگان [نیز] به فرمان او روانند؛ در [همه‌ی] اینها نشانه‌های روشنی هست، برای آن گروه که دریابند و خرد ورزند.» و نیز فرموده است: «[سوگند] به حلم و حمد من و به این نامه‌ی روشن [روشن کننده]، ما [این] کتاب را قرآنی عربی کرده‌ایم، تا شما [عربان] دریابید و خرد ورزید.» و فرموده است: «و از نشانه‌های [توانایی و یگانگی] اوست که برق [و درخشش آسمان] را برای بیم و امید به شما می‌نماید، و از آسمان، آبی فرومی‌فرستد، تا زمین را پس از مرگ آن زنده کند؛ در [همه‌ی] اینها نشانه‌های روشنی هست، برای آنان که درمی‌یابند و خرد می‌ورزند.»

آیه الترهيب (آیه‌ی اشتیاق)

یا هشام! ثم وعظ أهل العقل و رغبتهم في الآخرة فقال: «و ما الحياة الدنيا الا لعب و لهو و للدار الآخرة خير للذين يتقون أفلا تعقلون» [الانعام / ۳۲]. و قال: «و ما أوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا و زينتها و ما عندالله خير و أبقى أفلا تعقلون» [القصص / ۶۰] ای هشام! پس آن گاه خداوند، خردمندان و فرزانه‌گان را اندرز داده و به جهان دیگر مشتاقشان کرده و فرموده است: «و زندگانی این جهانی [چیزی] جز بازی و سرگرمی نیست، و سرای پسین [و جهان دیگر] برای آنان که خدا را می‌پرهیزند بهتر است؛ آیا [هیچ] خرد نمی‌ورزید؟» و فرموده است: «و هرچه به شما داده‌اند، چیزی در زندگانی این جهان و آرایش در این جهان است، و آنچه نزد خداوند است نیکوتر و پاینده‌تر است، آیا [سخن] در نمی‌یابید و خرد نمی‌ورزید؟»

آیه التخيوف (آیه‌ی بیم)

یا هشام! ثم خوف الذين لا- يعقلون عذابه فقال عزوجل: «ثم دمرنا الآخرين. و انكم لتمرون عليهم مصبحين. و بالليل أفلا تعقلون» [الصافات / ۱۳۷، ۱۳۸] ای هشام! پس آن گاه خداوند، آنان را که از عذاب الهی نمی‌اندیشند بیم داده است. خداوند - آن تواناترین و باشکوه‌ترین - فرموده است: «پس، از دیگران دمار برآوردیم و شما روز و شب بر آنان می‌گذرید [می‌بینید و می‌شنوید]، پس آیا خرد نمی‌ورزید؟»

العقل و العلم (خردمندی و دانشمندی)

یا هشام! ثم بين أن العقل مع العلم فقال: «وتلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» [العنكبوت آیه ۴۳] ای هشام! پس آن گاه روشن کرده که خردمندی و بینش، همراه و همپای دانش است. فرموده است: «از این سان برای مردمان، تمثیل می‌آوریم و آن را تنها دانایان درمی‌یابند.»

ذم الذين لا يعقلون (نکوهش نابخردان)

یا هشام! ثم ذم الذين لا يعقلون فقال: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون» [البقرة / ۱۶۵] و قال: «ان شر الدواب عندالله الصم البكم الذين لا يعقلون» [الانفال / ۲۲] و قال: «و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولن الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون» [لقمان / ۲۴] ای هشام! سپس آنان را که [خردستیزانه] اندیشه نمی کنند، نکوهیده است که: «و چون به آنان گفته شود از آنچه خداوند فرورستاده پیروی کنید، گویند: ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می کنیم، آیا [این سخن درستی است] اگر پدرانشان نه چیزی درمی یافتند و نه راه راست می شناختند؟» و فرموده است: «بدترین همه‌ی جنبندگان و جانوران، نزد خداوند، آن کرانند [که حق نشنوند] و آن گنگانند [که حق را پاسخ ندهند] آنان که خرد نمی‌ورزند.» و [نیز] فرموده است: «و اگر از آنان پرسی که آسمانها و زمین را چه کس آفرید، گویند: خداوند. بگو: حمد و ستایش خداوند را سزد، اما بیشتر آنان نادانند.»

ذم الکثرة (نکوهش بیشترین)

ثم ذم الکثرة فقال: «و ان تطع أكثر من فی الأرض یضلوك عن سبیل الله» [الانعام / ۱۱۶] و قال: «و لکن أكثرهم لا یعلمون» [الانعام / ۳۷] و أكثرهم لا- یشعرون. ای هشام! سپس خداوند بیشترین‌های مردمان را نکوهیده و فرموده است: «و اگر بیشترین‌های مردمان را اطاعت کنی، تو را از راه راست گمراه می کنند.» و فرموده است: «و اما بیشتر آنان نمی دانند [و در نمی یابند].»

مدح القلة (ستایش کمترین)

یا هشام ثم مدح القلة فقال: «و قليل من عبادی الشکور» [سبأ / ۱۳]. و قال: «و قليل ما هم» [ص / ۲۳] و قال: «و ما آمن معه الا قليل» [هود / ۴۲] ای هشام! سپس کمترین‌های مردمان را ستوده و فرموده است: «و اندکی از پرستندگان من، شکر و سپاس می گذارند.» و فرموده است: «و آنان اندکی هستند.» و فرموده است: «و تنها اندکی با او ایمان آوردند.»

حلیة العقلاء (آرایه‌ی خردمندان)

یا هشام! ثم ذکر أولى الألباب بأحسن الذکر و حلاهم بأحسن الحلیة، فقال: «یوتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا و ما یدکر الا- أولوالألباب» [البقرة / ۲۷۲] ای هشام! آن گاه خداوند، خردمندان را به نیکوترین شیوه‌ها یاد کرده و به زیباترین آرایه‌ها آراسته و فرموده است: «خداوند دانش را به هر که بخواهد می دهد، و آن کس را که دانش و فرزانتگی دهند، خیر فراوان بخشیده‌اند، و جز خردمندان کسی در نمی یابد و پند نمی گیرد.»

العقل الحی (خرد زنده)

یا هشام! ان الله یقول: «ان فی ذلك لذکر لمن کان له قلب» [ق / ۳۶] یعنی العقل، و قال: «و لقد آتینا لقمان الحکمة» [لقمان / ۱۱] قال: الفهم و العقل. ای هشام! خداوند می گوید: «در این [سخن] برای آن کس که دلی زنده دارد پندی هست.» و مراد او از دل زنده، خرد است و می گوید: «و لقمان را حکمت و فرزانتگی داده‌ایم.» و مراد او از حکمت و فرزانتگی، بینش و خرد است.

سفینة الروح فی بحر الدنیا (کشتی جان در دریای جهان)

یا هشام! ان لقمان قال لابنه: «تواضع للحق تکن أعقل الناس، یا بنی ان الدنیا بحر عمیق قد غرق فیہ عالم کثیر فلتکن سفینتک فیها

تقوی الله و حشوها الایمان و شرعها التوکل و قیمها العقل، و دلیلها العلم و سکانها الصبر». ای هشام! لقمان به فرزند خویش چنین گفته است: در برابر حق فروتن باش، تا خردمندترین مردمان باشی. فرزندم! این جهان دریایی است ژرف که جهانی بسیار در آن غرقه گشته‌اند، کشتی [نجات] تو در این دریای ژرف، خداپرہیزی و تقوا باشد، بارش ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش خرد، دیده‌بانش دانش و لنگرش صبر و بردباری.

دلیل و مطیة (نشانه‌ای و راهواری)

یا هشام! لكل شیء دلیل و دلیل العاقل التفکر و دلیل التفکر الصمت، و لكل شیء مطیة و مطیة العاقل التواضع، و کفی بک جهلا أن ترکب ما نهیت عنه. ای هشام! هرچه هست نشانه‌ای دارد و نشان و نشانه‌ی خردمند، اندیشه است و نشان اندیشه، خاموشی. و [نیز] هرچه هست راهواری دارد و راهوار خردمند، فروتنی است و در نادانی و نابخردی تو همین بس که بر مرکبی پای نهی که تو را از آن بازداشته‌اند.

اللؤلؤة و الجوزة (گوهر و گردو)

یا هشام! لو کان فی یدک جوزة و قال الناس (فی یدک) لؤلؤة ما کان ینفعک و أنت تعلم أنها جوزة، و لو کان فی یدک لؤلؤة و قال الناس: أنها جوزة ما ضرک و أنت تعلم أنها لؤلؤة. ای هشام! اگر در دست گردویی باشد و مردمان بگویند گوهری است، تو را چه سود که می‌دانی گردویی است. و اگر در دست گوهری باشد و مردمان بگویند گردویی است، تو را چه زیان که می‌دانی گوهری است.

بعث الرسل (بعث پیامبران)

یا هشام! ما بعث الله أنبیاءه و رسله الی عباده الا لیعقلوا عن الله، فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة لله، و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلا، و أعقلهم أرفعهم درجة فی الدنيا و الآخرة. ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خویش را [تنها از آن رو] به سوی بندگان و پرستندگان خویش فرستاده است، تا در خدا و از خدا اندیشه کنند. پس آن کس [از بندگان] که این سروش آسمانی را نیکوتر و زیباتر لیبیک گوید و پاسخ دهد، خداوند را زیباتر و نیکوتر شناخته است، و آن کس که زیباتر و نیکوتر خرد می‌ورزد، به [کار] خدا آگاهتر است، و آن کس که خردمندتر است، در هر دو جهان مرتبه‌ای برتر و فراتر دارد.

مع کل عبد ملک (با هر بنده‌ای فرشته‌ای)

یا هشام! ما من عبد الا و ملک آخذ بناصيته، فلا يتواضع الا رفعه الله و لا يتعظم الا وضعه الله. ای هشام! با هر بنده‌ای فرشته‌ای هست که در گیسوان او چنگ افکنده است. چون بنده فروتنی کند، [آن فرشته به فرمان] خداوند فرازش می‌برد و چون کبریا فروشد، فرودش می‌آورد و خوارش می‌کند.

حجتان سماویتان (دو حجت آسمانی)

یا هشام! ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء والأئمة، و أما الباطنة فالعقول. ای هشام! خداوند در مردمان دو حجت دارد: آشکار و پنهان؛ حجت آشکار، رسولان و پیامبران و امامانند و حجت پنهان، خردها و اندیشه‌ها.

من هو العاقل؟ (خردمند کیست؟)

یا هشام! ان العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره. ای هشام! خردمند آن کس است که حلال او را از شکر و شاکری باز ندارد و حرام بر صبر و صابری او چیرگی نیابد.

هادم العقل (ویرانگران خرد)

یا هشام! من سلط ثلاثا علی ثلاث فکأنما أعان هواه علی هدم عقله: من أظلم نور فکره بطول أمله، و محاطراف حکمته بفضول کلامه، و أطفأ نور عبرته بشهوات نفسه فکأنما أعان هواه علی هدم عقله، و من هدم عقله أفسد علیه دینه و دنیاه. ای هشام! آن کس که سه چیز را بر سه چیز برتری بخشد، گویی خواهش تن و هوس را بر ویران کردن خرد خویش یاری داده است: آن کس که روشنایی اندیشه را با [رؤیایها] و آرزوهای بزرگ و بلند، سیاه کند و با گفتار بیهوده و بی‌فرجام، زیباییهای حکمت خویش را تباہ کند و [چراغ و] نور عبرت‌اندوزی خویش را با شهوت و خواهش تن خاموش سازد، گویی هوس را به خردستیزی و خردسوزی برتری داده و یاری رسانده است. و آن کس که خرد را ویران کند و بسوزد، [هر دو جهان و] دین و دنیای خویش را تباہ کرده است.

العقل و التزکیة (خرد و پاکی)

یا هشام! کیف یزکو عندالله عملک و أنت قد شغلت عقلک عن أمر ربک و أطعت هواک علی غلبه عقلک. ای هشام! چگونه [امید می‌بری که] کردارت، نزد خداوند، پاک باشد، حالی که خرد و اندیشهات را از کار خداوندگار و پروردگارت بازداشته‌ای و هوس را در کار چیرگی بر خرد و اندیشهات فرمان برده‌ای.

العقل والوحدة (خرد و تنهایی)

یا هشام! الصبر علی الوحدة علامة قوة العقل، فمن عقل عن الله تبارک و تعالی اعتزل أهل الدنيا و الراغبین فیها، و رغب فیما عند ربه [و کان الله] آنسه فی الوحشة و صاحبه فی الوحدة و غناه فی العیلة و معزه فی غیر عشیره. ای هشام! بردباری بر تنهایی، نشانه‌ی نیرومندی خرد است. پس آن کس که از خدا و برای خداوند - آن برترین - اندیشه کند و خرد ورزد، از مردمان جهان و مشتاقان آن کناره می‌گیرد و به آنچه نزد پروردگار اوست دل می‌بندد و اشتیاق می‌ورزد. و خداوند نیز همدم بیمناکی او، همنشین تنهایی او، بی‌نیازی فقر او و عزت‌بخش بی‌کسی او خواهد بود.

العقل و الطاعة (خرد و طاعت)

یا هشام! نصب الخلق لطاعة الله، و لا- نجاه الا- بالطاعة. و الطاعة بالعلم. و العلم بالتعلم. و التعلم بالعقل یعتمد، و لا علم الا من عالم ربانی، و معرفة العالم بالعقل. ای هشام! مردمان برای اطاعت خداوند آفریده شده‌اند، و نجات و رستگاری تنها در طاعت و فرمانبرداری است. طاعت نیز به دانش است و دانش به آموزش، و آموزش با خرد و اندیشه شکل می‌بندد. دانش تنها از دانایان ربانی و دانشوران خداگونه فرومی‌بارد و راه شناخت دانایان و فرهیختگان، خرد و اندیشه‌ی آنان است.

قبول الحیب (قبول دوست)

یا هشام! قلیل العمل من العاقل مقبول مضاعف. و کثیر العمل من أهل الهوی و الجهل مردود. ای هشام! کردار اندک خردمند فرزانه [در آستان حضرت حق] پذیرفته است و دوچندان، و کردار بسیار خودپرستان و نابخردان ناپذیرفته.

العقل و الرضا (خردمندی و خرسندی)

یا هشام! ان العاقل رضى بالدون من الدنيا مع الحكمة، و لم يرض بالدون من الحكمة مع الدنيا، فلذلك ربحت تجارتهم. ای هشام! خردمند با فرزانیگی به اندک چیزی از جهان خرسند است و بی فرزانیگی با همه‌ی [دارایی] جهان ناخرسند. و این است که خردمندان سودای پر سود کرده‌اند.

العقل و القناعة (خرد و قناعت)

یا هشام! ان كان يغنيك ما يكفيك فأدنى ما في الدنيا يكفيك. و ان كان لا يغنيك ما يكفيك فليس شيء من الدنيا يغنيك. ای هشام! اگر آنچه کفاف زندگی تو است تو را بس باشد و بی نیاز کند، اندک چیزی از این جهان تو را بس است، و اگر نکند، هیچ چیز این جهان بی نیازت نخواهد کرد.

الفضل و الفضول (فضیلتی و ضرورتی)

یا هشام! ان العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب. و ترك الدنيا من الفضل و ترك الذنوب من الفرض. ای هشام! خردمندان زیاده خواهی از این جهان را ترک گفته‌اند، چه رسد به گناهان؛ حال آن که ترک گفتن زیاده‌های جهان، فضیلتی است و ترک گفتن گناهان، ضرورتی.

عقلاء العالم (خردمندان جهان)

یا هشام! ان العقلاء زهدوا في الدنيا و رغبوا في الآخرة. لأنهم علموا أن الدنيا طالبة و مطلوبة و الآخرة طالبة و مطلوبة، فمن طلب الآخرة طلبته الدنيا حتى يستوفى منها رزقه و من طلب الدنيا طلبته الآخرة فيأتيه الموت فيفسد عليه دنياه و آخرته. ای هشام! خردمندان دل از این جهان برداشته‌اند و به آن جهان اشتیاق بسته‌اند، که می‌دانند این جهان و آن جهان هر دو می‌جویند و جسته می‌شوند. آن کس که آن جهان را بجوید، این جهان او را در پی می‌آید و می‌جوید؛ تا تمام بهره و روزی خویش را بستاند، و آن کس که این جهان را بجوید، آن جهان او را فرامی‌رسد و می‌جوید؛ [یعنی] مرگ می‌آید و هر دو جهان را بر او تباہ می‌کند.

العقل و الغنى (خردمندی و بی‌نیازی)

یا هشام! من أراد الغنى بلا مال، و راحة القلب من الحسد، و السلامة في الدين، فليتضرع الى الله في مسأله بأن يكمل عقله، فمن عقل قنع بما يكفيه، و من قنع بما يكفيه استغنى، و من لم يقنع بما يكفيه لم يدرك الغنى أبدا. ای هشام! هر کس بی‌نیازی و استغنائی بی ثروت و دارایی خواهدد، و آسایش دل از حسد جوید و سلامت در دیانت طلبد، فروتنانه و خاکسارانه به آستان خداوند نیایش کند و بخواهد تا خداوند خرد او را افزون و فراوان گرداند؛ که هر کس خردمند باشد به آنچه او را بس است خرسند و قانع است؛ و چنین کسی بی‌نیاز است، و آن کس که چنین خرسند و قانع نباشد، هرگز معنای بی‌نیازی را در نمی‌یابد.

تضرع العقلاء (نیایش خردمندان)

یا هشام! ان الله جل وعز حکمی عن قوم صالحین أنهم قالوا: «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمۃ انک أنت الوهاب» [آل عمران / ۷] حین علموا أن القلوب تزغ و تعود الی عماها و رداها. انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله و من لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه علی معرفه ثابتة یبصرها و یجد حقیقتها فی قلبه. و لا یکون أحد کذلک الا من کان قوله لفعله مصدقا و سره لعلانیته موافقا، لأن الله لم یدل علی الباطن الخفی من العقل الا- بظاهر منه و ناطق عنه. ای هشام! خداوند - آن باشکوه‌ترین و تواناترین - از نیکوکار مردمانی چنین حکایت کرده است که گفته‌اند: «خداوند! دل‌های ما را از پس آن که ما را راه نموده‌ای، منحرف نگردان، و ما را از نزد خویش رحمتی بخش، تویی، تویی خداوند فراخ بخش نیکودار»، که آنان می‌دانستند که دل‌ها و جانها گمراهی می‌گیرد و کژی می‌پذیرد و به ناپیایی و پستی باز می‌گردد. آن که از خداوند اندیشه نکند، بیم او در دل راه نمی‌دهد و آن که از خداوند اندیشه نکند، دل به شناخت و معرفتی استوار، که ببیند و راستی و حقیقت آن را در جان خویش بیابد، نمی‌بندد. و هیچ کس چنین [صاحب معرفت] نمی‌شود، مگر آن که گفتار و کردارش یکسان باشد و آشکار و نهانش یکسو. چرا که خداوند آدمیان را به خرد پوشیده و پنهان راهنما نشده است و آنان را خردی بخشیده است پیدا و گویا.

تمام العقل (کمال خرد)

یا هشام! کان امیر المؤمنین (علیه السلام) یقول: ما من شیء عبدالله به أفضل من العقل. و ما تم عقل امریء حتی یکون فیه خصال شتی، الکفر و الشر منه مأمونان، و الرشد و الخیر منه مأمولان. و فضل ماله مبذول. و فضل قوله مکفوف. نصیبه من الدنیا القوت، و لا یشیع من العلم دهره. الذل أحب الیه مع الله من العز مع غیره. و التواضع أحب الیه من الشرف. یشکر کل قلیل المعروف من غیره و یشغل کثیر المعروف من نفسه و یری الناس کلهم خیرا منه و أنه شرهم فی نفسه و هو تمام الأمر. ای هشام! امیر مؤمنان - درود بر او باد - می‌فرمود: هیچ کس خداوند را با چیزی که برتر و بهتر از خرد باشد نپرستیده است. [خداوند با چیزی برتر از خرد پرستیده نشده است] خرد هیچ آدمی بار نگیرد و کمال نپذیرد، جز آن که این چند صفت و ویژگی در او باشد: کفر نورزد و به هیچ کس شر نرساند، از او بالندگی و نیکویی برآید، زیاده‌ی دارایی خویش را ببخشد، سخنان بیهوده را بس کند، بهره‌ی او از جهان [تنها] کفاف زندگی باشد، در همه‌ی عمر از دانش سیر و آکنده نگردد، خواری با خدا را از بزرگواری بی خدا دوست‌تر بدارد، نیکویی اندک دیگران را فراوان شمارد، و نیکویی بسیار خویش را اندک پندارد، همه‌ی مردمان را نیکوتر و بهتر از خود بداند و خویشان را - پیش خود - بدترین آنان بینگارد. و این همه‌ی سخن در کمال خرد است.

ثمره الصدق و الاحسان (میوه راستی و نیکویی)

یا هشام! من صدق لسانه زکا عمله. و من حسنت نیته زید فی رزقه. و من حسن بره باخوانه و أهله مد فی عمره. ای هشام! هر کس زبانش راست گوید، کردارش پاک شود، هر کس نیت و پندار نیکو آورد، روزی‌اش افزون گردد، و هر کس با برادران [و یاران] و خاندانش نیکویی [و مهربانی] کند، عمر بلند و روزگار دراز یابد.

تعلیم الحکمه (آموزش حکمت)

یا هشام! لا- تمنحوا الجهال الحکمه فتظلموها، و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم. ای هشام! حکمت و فرزانه‌گی را به نادانان و نابخردان نیاموزید که [اگر چنین کنید] به حکمت ستم خواهید کرد، و آن را از مشتاقان و سزواران دریغ ندارید، که [اگر چنین کنید] به آنان ستم روا داشته‌اید.

ترک التعلق بالدنيا (ترک تعلق)

یا هشام! کما ترکوا لکم الحکمة فاترکوا لهم الدنيا ای هشام! چنان که نابخردان خرد و فرزانی را به شما وانهاده‌اند، شما نیز این جهان را به آنان وانهید.

ثمن الجنة (بهای بهشت)

یا هشام! لا دین لمن لا مروءة له. و لا مروءة لمن لا عقل له. و ان أعظم الناس قدرا الذی لا یری الدنیا لنفسه خطرا، أما ان أبدانکم لیس لها ثمن الا الجنة، فلا تبتعوها بغيرها. ای هشام! هر که جوانمردی ندارد، دین و ایمان ندارد، و هر که خردمندی ندارد، جوانمردی ندارد. برترین مردمان آن کس است که این جهان را برای خود منزلتی بزرگ نشمارد. بهای تن‌های شما جز بهشت چیزی نیست، پس آن را جز با بهشت سودا نکنید.

سیره المتصدرین (سیره صدر نشینان)

یا هشام! ان امیر المؤمنین (علیه السلام) کان یقول: «لا یجلس فی صدر المجلس الا رجل فیہ ثلاث خصال: یجیب اذا سئل و ینطق اذا عجز القوم عن الکلام، و یشیر بالرأی الذی فیہ صلاح أهله، فمن لم یکن فیہ شیء منهن فجلس فهو أحمق». و قال الحسن بن علی علیهما السلام: «اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها». قیل: یا ابن رسول الله و من أهلها؟ قال: «الذین قص الله فی کتابه و ذکرهم، فقال: «انما یتذکر أولوا الألباب» [الزمر / ۱۲] قال: هم أولو العقول». و قال علی بن الحسین علیهما السلام: «مجالسة الصالحین داعیة الی الصلاح، و أدب العلماء زیادة فی العقل، و طاعة ولاة العدل تمام العز، و استثمار المال تمام المروءة، و ارشاد المستشیر قضاء لحق النعمة. و کف الأذى من کمال العقل و فیہ راحة البدن عاجلا و آجلا. ای هشام! امیر مؤمنان - درود بر او باد - می فرمود: کسی باید در صدر [مجلس] نشیند که سه ویژگی داشته باشد: هر گاه از او سؤالی [و درخواستی] کنند پاسخ دهد، و هر گاه دیگران از سخن باز مانند سخن گوید، و به رأی و اندیشه‌ای اشارت کند که صلاح و راستی اهل مجلس در آن باشد. و هر کس هیچ یک از این سه ویژگی را نداشته باشد و بر صدر نشیند، [نابخرد و] احمق است. و حسن بن علی - درود بر هر دو باد - فرموده است: نیاز و حاجت به [آستان] اهل آن برید. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! اهل آن کیانند؟ فرمود: آنان که خداوند در کتاب خویش قصه‌ی آنان گفته و یاد آنان کرده و فرموده است: «آن کسان پند پذیرند و حق دریابند که خرد می‌ورزند»، [پس] امام فرمود: آنان خردمنداند و امام علی بن الحسین - درود بر هر دو باد - فرموده است: همنشین با صالحان و شایستگان، صلاح و شایستگی می‌آورد، و سیره‌ی دانشوران، افزون ساختن خرد است. فرمان بردن از حاکمان عادل، کمال عزت و بزرگی است و به ثمر رساندن و بارور کردن داراییها [در کار نیک] تمام جوانمردی. هدایت اهل حیرت و آن کس که به مشورت و کنکاش آمده، گزاردن حق نعمت [خداوند] است، و دست کشیدن از مردم آزاری، از کمال خرد و مایه‌ی آرامش تن در هر دو جهان است.

صفات العاقل (اوصاف خردمندان)

یا هشام! ان العاقل لا یحدث من یخاف تکذیبه. و لا یسأل من یخاف منعه. و لا یعد مالا یقدر علیه. و لا یرجو ما یعنف برجائه. و لا یتقدم علی ما یخاف العجز عنه. و کان امیر المؤمنین علیه السلام یوصی أصحابه یقول: «أوصیکم بالخشیة من الله فی السر و العلانیة، و العدل فی الرضا و الغضب. و الاکتساب فی الفقر و الغنی. و أن تصلوا من قطعکم. و تعفوا عن ظلمکم. و تعطفوا علی من حرمکم. ولیکن نظرکم عبرا. و صمتکم فکرا. و قولکم ذکرا و طبیعتکم السخاء، فانه لا یدخل الجنة بخیل و لا یدخل النار سخی». ای هشام!

خردمند با کسی که سخن او را دروغ خواهد پنداشت سخن نمی‌گوید و از آن کس که بیمناک بخل و دریغ اوست چیزی نمی‌طلبد و آنچه را در توان او نیست وعده نمی‌دهد و امید به آنچه مایه‌ی خواری اوست نمی‌بندد و راهی را که در آن فرومی‌ماند آغاز نمی‌کند. امیرمؤمنان - درود بر او باد - یاران و هواخواهان خویش را اندرز می‌داد و می‌فرمود: شما را به خشیت از خداوند، در پنهان و آشکار، اندرز می‌دهم و سفارش می‌کنم. و [نیز] به عدالت در هنگام خرسندی و خشم، و تلاش و کوشش در هنگام فقر و غنا، و این که به آن کس که از شما [دل] بریده است بیونیدید، و از آن که به شما ستم روا داشته درگذرید، و به کسی که از شما دریغ داشته مهربانی کنید. نگاهتان عبرت‌اندوز باشد، سکوت و خاموشی‌تان اندیشه، سختتان ذکر و یاد [خداوند]، و سرشتتان بخشش و سخاوت؛ چرا که بخیل و تنگ‌چشم به بهشت در نمی‌آید و گشاده‌دست و سخاوتمند به دوزخ نمی‌افتد.

رحمة الله (مهربانی خداوند)

یا هشام! رحم الله من استحيا من الله حق الحياء، فحفظ الرأس و ما حوى. و البطن و ما وعى. و ذكر الموت و البلى. و علم أن الجنة محفوفة بالمكاره. و النار محفوفة بالشهوات. ای هشام! خداوند مهربانی کند و رحمت آورد بر آن کس که از او - چنان که باید و شاید - شرم کند و سر و آنچه را در آن نهان است و شکم و آنچه را در آن پنهان است [مراقبت و صیانت کند و] نگاهدارد، مرگ و پوسیدگی تن را یاد آورد و بداند که بهشت در رنجها و دشواریها پوشیده است و آتش دوزخ در لذتها و شهوتها پیچیده.

ثواب الاحسان (باداش نیکی)

یا هشام! من كف نفسه عن أعراض الناس أقاله الله عثرته يوم القيامة. و من كف غضبه عن الناس كف الله عنه غضبه يوم القيامة. ای هشام! هر که دست از [هتک حرمت] کیان مردمان بردارد، خداوند در روز برانگیزش [و جهان دیگر] از لغزشهای او درمی‌گذرد، و هر که خشم خویش از مردمان برگیرد، خداوند در روز برانگیزش [و جهان دیگر] خشم از او برمی‌گیرد.

العقل و الصدق (خرد و راستی)

یا هشام! ان العاقل لا يكذب و ان كان فيه هواه. ای هشام! خردمند دروغ نمی‌گوید، اگر چه خواهش دل او باشد و آن را دوست بدارد.

اعتی الناس (مردمان سرکش)

یا هشام! وجد فی ذؤابة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «ان أعتى الناس على الله من ضرب غير ضاربه و قتل غير قاتله و من تولى غير موالیه فهو كافر بما أنزل الله على نبيه محمد صلى الله عليه و آله و سلم و من أحدث حدثا أو آوى محدثا لم يقبل الله منه يوم القيامة صرفا و لا عدلا. ای هشام!... سرکش‌ترین مردمان در آستان خداوند کسی است که بی‌گناهی را زخم زند و بکشد، و آن کس که ولایت بیگانگان را گردن نهد، به آنچه خداوند بر پیام‌آور خویش، محمد - درود و ستایش خداوند بر او و خاندانش باد - فرستاده کافر شده است، و هر کس بدعتی در دیانت نهد و بدعت‌گزاری را پناه و امان دهد، خداوند در روز برانگیزش [و جهان دیگر] هیچ تاوانی از او نپذیرد.

وسائل التقرب الى الله (ابزار سلوک)

یا هشام! أفضل ما يتقرب به العبد الى الله بعد المعرفة به الصلاة و بر الوالدين و ترك الحسد و العجب و الفخر. ای هشام! برترین ابزار و دست‌مایه‌ی تقرب و نزدیکی به [ساحت قدس] خداوند، پس از شناخت و معرفت او، نماز است و مهربانی و نیکوکاری با پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و تفاخر.

الدنيا كفىء الظلال (جهان چون سایه‌ای)

یا هشام! أصلح أيامك الذي هو أمامك، فانظر أي يوم هو و أعد له الجواب، فانك موقوف و مسؤول. و خذ موعظتك من الدهر و أهله، فان الدهر طويلة قصيرة فاعمل كأنك ترى ثواب عملك لتكون أطمع في ذلك. واعقل عن الله و انظر في تصرف الدهر و أحواله، فان ما هو آت من الدنيا، كما ولى منها، فاعتبر بها. و قال على بن الحسين عليهما السلام: «ان جميع ما طلعت عليه الشمس في مشارق الأرض و مغاربها بحرها و برها و سهلها و جبلها عند ولى من أولياء الله و أهل المعرفة بحق الله كفىء الظلال - ثم قال عليه السلام -: أو لا حريدع [هذه] اللماظة لأهلها - يعنى الدنيا - فليس لأنفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها بغيرها، فانه من رضى من الله بالدنيا فقد رضى بالخصيس». ای هشام! روزگاران را درست کن، بنگر که چه روزهایی در پیش است، پاسخی برای آن روز فراهم آر، که تو را بر پا [و ایستاده] می‌دارند و از تو [چیزهایی] می‌پرسند. از روزگاران [و مردمان] پند بیاموز؛ چرا که روزگار با همه‌ی درازی، کوتاه است. کردار تو چنان باشد، گویی پاداش آن را پیش چشم می‌بینی و [از این رو] بر امید و آرزوی خویش می‌افزایی، و از خدا و در خدا اندیشه کن و به دیگرگونی روزگاران بنگر که آینده‌ی این جهان، همانند گذشته‌ی آن است؛ پس از جهان عبرت بیندوز. علی بن الحسین - درود بر هر دو باد - فرموده است: تمام آنچه خورشید، در مشرق و مغرب جهان، بر آن می‌تابد؛ از دریا و خشکی و دشت و کوه، [همه] در نزد دوستان خداوند و عارفان و آشنایان مقام او چون سایه‌ای است. آن حضرت سپس فرموده است: آزاده‌ای هست آیا که این جهان اندک ناچیز را - که به پس مانده‌ی غذایی در دهانی می‌ماند - به دوستداران آن وانهد؟ تنها بهشت، بهای جان شماس، جان را جز با بهشت سودا نکنید. آن کس که از [نعمتهای بی‌کران] خداوند تنها به همین جهان خرسند می‌شود، به اندک چیزی و پست چیزی خرسند شده و بسنده کرده است.

طريق الانعتاق (راه رهایی)

یا هشام! ان كل الناس يبصر النجوم و لكن لا يهتدى بها الا من يعرف مجاريها و منازلها. و كذلك أنتم تدرسون الحكمة و لكن لا يهتدى بها منكم الا من عمل بها. ای هشام! همه‌ی مردمان ستارگان آسمان را می‌بینند، اما تنها آن کس از آنان راه می‌جوید [و سفر می‌کند و به بیراهه نمی‌رود] که با سیر ستارگان [و مدار حرکت و] منزل آنها آشنا باشد. شما نیز حکمت و فرزانتی می‌آموزید، اما تنها آن کس از شما راه می‌یابد، [و گمراه نمی‌شود] که به آنچه آموخته است عمل کند

الحكم العيسوية (حکمت‌های عیسوی)

یا هشام! ان المسيح (عليه السلام) قال للحواريين: «يا عبيد السوء يهولكم طول النخلة و تذكرون شوكتها و مؤونة مراقبيها و تنسون طيب ثمرها و مراقبيها. كذلك تذكرون مؤونة عمل الآخرة فيطول عليكم أمد و تنسون ما تفضون اليه من نعيمها و نورها و ثمرها. يا عبيد السوء نقوا القمح و طيبوه و أذقوا طحنه تجدوا طعمه و يهنتكم أكله، كذلك فأخلصوا الايمان و أكملوه تجدوا حلاوته و ينفعكم غبه، بحق أقول لكم: لو وجدتم سراجا يتوقد بالقطران في مظلمة لاستضاءتم به و لم يمنعكم منه ريح نته. كذلك ينبغى لكم أن تأخذوا الحكمة ممن وجدتموها معه و لا يمنعكم منه سوء رغبته فيها. يا عبيد الدنيا بحق أقول لكم: لا تدركون شرف الآخرة الا بترك ما تحبون، فلا- تنظروا بالتوبة غدا، فان دون غد يوما و ليلة و قضاء الله فيهما يغدو و يروح. بحق أقول لكم: ان من ليس عليه دين من

الناس أرواح و أقل هما ممن عليه الدين و ان أحسن القضاء و كذلك من لم يعمل الخطيئة أرواح هما ممن عمل الخطيئة و ان أخلص التوبة و أناب. و ان صغار الذنوب و محقراتها من مكائد ابليس، يحقرها لكم و يصغرهما في أعينكم فتجتمع و تكثر فتحيط بكم. بحق أقول لكم: ان الناس في الحكمة رجلاّن: فرجل أتقنها بقوله و صدقها بفعله. و رجل أتقنها بقوله و ضيعها بسوء فعله، فشتان بينهما، فطوبى للعلماء بالفعل و ويل للعلماء بالقول. يا عبید السوء اتخذوا مساجد ربكم سجوناً لأجسادكم و جباهكم. واجعلوا قلوبكم بيوتا للتقوى. و لا تجعلوا قلوبكم مأوى للشهوات، ان أجزعكم عند البلاء لأشدكم حبا للدين. و ان أصبركم على البلاء لأزهدكم في الدنيا. يا عبید السوء لا تكونوا شبيها بالحداء الخاطفة و لا بالثعالب الخادعة و لا بالذئاب الغادرة و لا بالأسد العاتية كما تفعل بالفرائس. كذلك تفعلون بالناس، فريقا تخطفون و فريقا تخذعون و فريقا تغدرون بهم. بحق أقول لكم: لا يغنى عن الجسد أن يكون ظاهره صحيحا و باطنه فاسدا. كذلك لا تغنى أجسادكم التي قد أعجبتكم و قد فسدت قلوبكم. و ما يغنى عنكم أن تنفوا جلودكم و قلوبكم دنسة. لا- تكونوا كالمنخل يخرج منه الدقيق الطيب و يمسك النخالة. كذلك أنتم تخرجون الحكمة من أفواهكم و يبقى الغل في صدوركم. يا عبید الدنيا انما مثلكم مثل السراج يضيء للناس و يحرق نفسه. يا بنی اسرائیل زاحموا العماء في مجالسهم و لو جثوا على الركب، فان الله يحيى القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيى الأرض الميتة بوابل المطر. ای هشام! مسیح - درود بر او باد - به حواریان فرمود: ای بندگان بدکنش! بلندای درخت نخل بر شمایان شگفت و دشوار می آید، خارهای آن و سختی میوه چینی از آن را به یاد می آورید [و در ذهن و زبان دارید]، اما لطافت میوه‌ها و سودمندیهایش را فراموش می کنید و از یاد می برید. همچنین [و بدین گونه] است که دشواری کردار برای آن جهان را به یاد می آورید و در نگاه شما بی پایان و بی فرجام می آید و از یاد می برید که چه مایه از نعمتها و میوه‌ها و شکوفه‌های آن بهره خواهید برد. ای بندگان بدکنش [که کردار زشت می آورید]! دانه‌های گندم را پاک و به خوبی آسیا کنید، تا طعم خوش آن را دریابید و گواراتان شود. پس همین گونه ایمان را صاف و خالص گردانید و کامل کنید، تا حلاوت آن را دریابید و از فرجام آن بهره برید. حقیقت را به شمایان می گویم: اگر چراغی در شب تاریکی بیاید که به [روغن] قطران می سوزد، از آن روشنا می گیرید و از بوی ناخوشش نمی رنجید، همین سان شایسته است که حکمت و فرزانی را نزد هر کس که یافتید برگیرید و نیت ناپاک او [در دانستن و آموزش] شما را از آموختن حکمت باز ندارد. ای پرستندگان و بردگان این جهان! راست می گویمتان: به شرافت جهان دیگر دست نمی یابید، مگر آنچه را دوست می دارید رها کنید. برای توبه چشم انتظار فردا نباشید که تا [هر] فردا، شب و روزی مانده است و [مرگ و] قضای الهی می آید و می رود. راست می گویمتان: آن کس که وام دیگران به گردن ندارد، آسوده تر از آن کس است که وامی به گردن دارد و ادا می کند. و چنین است آن کس که گناهی ندارد، آسوده تر است از آن که گناهی دارد و توبه می کند و انابت می آورد. و [راستی که] گناهان خرد و اندک، دامها و تورهای ابلیسند، اوست که در چشمانتان گناهانی را کوچک می نماید و خرد می شمارد؛ تا انبوه شوند و فراوان گردند و شما را در میانه گیرند. راست می گویمتان: مدعیان حکمت و فرزانی دو کسند: یکی کسی که آن را با سخنان خویش استوار می دارد و با کردار خویش راست می گرداند، و دیگری کسی که آن را با سخنان خویش استوار می دارد و با کردار خویش تباه می کند. بسا فاصله که میان این دو کس است. خوشا عالمان و زهی دانایان که اهل کردارند و وای آن عالمان و دانایان که [تنها] اهل گفتارند. ای بندگان بد کردار! مساجد پروردگار خویش را زندان تن‌ها و پیشانیهای خود کنید و دل و جانتان را خانه‌ی پرستش و پرهیز و دلهاتان را آرامگاه شهوت نگردانید. آن کس از شمایان که این جهان را دوست تر می دارد، در هنگامه‌ی بلا- بیشتر ناشکیبایی می کند، و آن کس از شمایان که از این جهان کناره می گیرد و زهد می ورزد، در هنگامه‌ی بلا شکیباتر است. ای بندگان بدکنش! چنان کلاغکان پرشتاب و روباهان فریبکار و گرگهای نابکار و شیران سرکش نباشید، که آنچه آنان با شکار خویش می کنند با مردمان روا دارید: برخی را برابید و برخی را فریب دهید و برخی را خیانت کنید. راست می گویمتان: چه سود که تن به ظاهر و صورت، سلامت باشد و به باطن و سیرت، فاسد. همین سان چه سود از تن شمایان، که از آن به شگفت می آید، حالی که جانهاتان

را فساد و تباهی آکنده است. چه سود که پوستتان را پاکیزه کنید و دلها تان ناپاک و آلوده باشد. چون غربال نباشید که آرد نیکو باز پس می‌دهد و تفاله را نگاه می‌دارد؛ یعنی که زبان تان فرزانتی و حکمت بترآود و کینه در سینه‌ی شما بماند. ای بردگان این جهان! حکایت شما حکایت چراغی است که مردمان را روشنایی می‌بخشد و خویشتن را می‌سوزد. ای فرزندان اسرائیل! همنشین دانایان شوید و به سوی [مجالس] عالمان راه پیمایید؛ اگرچه با سر زانوان باشد، و خداوند است که دلهای مرده را با روشنای فرزانتی زنده می‌کند، چنان که زمین مرده را با رگبار باران.

طوبی لهم (زهی آنان...)

یا هشام! مکتوب فی الانجیل «طوبی للمتراحمین، أولئک هم المرحومون یوم القیامه». طوبی للمصلحین بین الناس، أولئک هم المقربون یوم القیامه. طوبی للمطهره قلوبهم، أولئک هم المتقون یوم القیامه. طوبی للمتواضعین فی الدنیا، أولئک یرتقون منابر الملک یوم القیامه». ای هشام! در انجیل آمده است: خوشا آنان که به یکدیگر مهربانی می‌کنند، هم آنانند که در روز انگیزش [و جهان دیگر] مهربانی می‌بینند. زهی آنان که میان مردمان اصلاح و درستی و راستی می‌آورند، هم آنانند که در روز انگیزش [و جهان دیگر] تقرب می‌یابند. خوشا آنان که دلها را پاک می‌گردانند، هم آنانند که در روز انگیزش [و جهان دیگر] خلعت پرهیزگاری می‌پوشند. زهی آنان که در این جهان فروتنند، هم آنانند که در روز انگیزش [و جهان دیگر] بر منبر [و تخت] پادشاهی فراز می‌روند.

ضالۃ المؤمن (گمشده‌ی مؤمنان)

یا هشام! قلۃ المنطق حکم عظیم، فعلیکم بالصمت، فانه دعه حسنه و قلۃ وزر و خفه من الذنوب. فحصنوا باب الحلم؛ فان بابه الصبر. و ان الله عزوجل یبغض الضحاک من غیر عجب و المشاء الی غیر ارب. و یجب علی الوالی أن یکون کالراعی لا یغفل عن رعیته و لا یتکبر علیهم. فاستحیوا من الله فی سرائرکم، کما تستحیون من الناس فی علانیتکم. و اعلموا أن الکلمه من الحکمه ضالۃ المؤمن، فعلیکم بالعلم قبل أن یرفع و رفعه غیبه عالمکم بین أظهرکم. ای هشام! اندک گوئی، فرزانتی سترگی است؛ پس سکوت و خاموشی بر شما باد. که شیوه‌ای است نیکو و [مایه‌ی] سبکباری از گناهان است. در [دژ] آرامش و حلم، بردباری است؛ آن را استوار کنید. خداوند - آن تواناترین و با شکوه‌ترین - آن کس را که بیهوده می‌خندد و بیهوده راه می‌پیماید دشمن می‌دارد. و حاکم باید چنان شبان باشد و از رعیت خویش [و مردمان] غفلت نرزد و به آنان کبریا نرود. در نهانگاه خویش [نیز] شرمناک خداوند باشید و از او شرم کنید، چنان که در آشکارا از مردمان شرم می‌کنید. و بدانید که سخن حکمت، گمشده‌ی مؤمن است، پس دانش بیاموزید پیش از آن که از دست برود؛ یعنی فرزانه‌ای که پیش روی شماست غایب شود.

تعلم العلم (آموزش دانش)

یا هشام! تعلم من العلم ما جهلت. و علم الجاهل مما علمت. عظم العالم لعلمه، ودع منازعته. و صغر الجاهل لجهله و لا تطرده و لکن قربه و علمه. ای هشام! دانشی را که نمی‌دانی بیندوز و از آنچه می‌دانی به نادان بیاموز. دانا را برای دانشی که دارد بزرگ شمار و با او ستیز نکن، و نادان را برای دانشی که ندارد کوچک شمار، اما نران، به سوی خویش بخوان و به او دانش بیاموز.

قصه المتقین (قصه‌ی پارسایان)

یا هشام! ان کل نعمه عجزت عن شکرها بمنزلۃ سیئه تؤاخذ بها. و قال أمير المؤمنين صلوات الله علیه: «ان الله عبدا کسرت قلوبهم

خشیته فأسکتهم عن المنطق و انهم لفصحاء عقلاء، یستبقون الی الله بالأعمال الزکیه، لا یتکثرون له الکتیر و لا یرضون لهم من أنفسهم بالقلیل یرون فی أنفسهم أنهم أشرار و انهم لأکیاس و أبرار. ای هشام! هر نعمتی که از شکر آن فرومانی، به مثابه‌ی گناهی است که درباره‌ی آن بازخواست شوی. امیرمؤمنان - درود و ستایش خداوند بر او باد - فرموده است: خداوند بندگان و پرستندگان را دارد که بیم و خشیت او دلهاشان را شکسته، زبان‌آوران و خردمندانند، اما آن بیم زبانشان را بسته. با کردار پاک به سوی خداوند شتاب [و از یکدیگر پیشی] می‌گیرند. کردار بسیار خویش را در راه او بیش نمی‌شمرند و برای خویش به کردار اندک رضا نمی‌دهند و خرسند نمی‌شوند. خویشان را چنان می‌بینند، گویی اشرارند، با آن که زیرکان و نیکوکارانند.

عاقبة الحیاء (فرجام شرم)

یا هشام! الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنه. والبذاء من الجفاء و الجفاء فی النار. ای هشام! شرمناکی [و پرده‌پوشی] از ایمان است و ایمان به بهشت می‌انجامد و بی‌شرمی [و پرده‌دری] از جفاست و جفا به آتش دوزخ می‌فرجامد.

المتکلمون ثلاثة (سه گونه سخن)

یا هشام! المتکلمون ثلاثة: فرابح و سالم و شاجب، فأما الرابح فالذاکر لله. و أما السالم فالساکت. و أما الشاجب فالذی یخوض فی الباطل، ان الله حرم الجنه علی کل فاحش بذیء لقلیل الحیاء لا یبالی ما قال و لا ما قیل فیهِ. و کان أبوذر - رضی الله عنه - یقول: یا مبتغی العلم ان هذا اللسان مفتاح خیر و مفتاح شر، فاختم علی فیک كما تختم علی ذهبک و ورقک». ای هشام! سخنوران و زبان‌آوران سه کسند: سودبرندگان و سلامت‌پیشگان و نابود شوندگان. سود برنده کسی است که یاد خداوند می‌کند، سلامت‌پیشه کسی است که سکوت می‌کند و خاموشی می‌گزیند، و نابود شونده کسی است که در باطل فرومی‌رود [و سخن بیهوده می‌گوید]. خداوند بهشت را بر هر هرزه‌درای زشت زبان اندک شرم، که باک ندارد چه می‌گوید و چه می‌شنود، حرام کرده است. و ابوذر - خداوند از او خرسند باد - چنین می‌گفت: ای دانش‌پژوه! این زبان سرآغاز نیکبها و زشتیهاست. دهانت را مهر کن، چنان که [گنجینه‌ی] زر و سیمت را مهر می‌کنی.

حصائد اللسان (از کشتزار زبان)

یا هشام! بس العبد عبد یرکون ذا وجهین و ذا لسانین، یطری أخاه اذا شاهده و یأکله اذا غاب عنه، ان أعطی حسده و ان ابتلی خذله. ان أسرع الخیر ثوابا البر، و أسرع الشر عقوبه البغی. و ان شر عباد الله من تکره مجالسته لفحشه. و هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد ألسنتهم. و من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه. ای هشام! ناستوده بنده‌ای است آن که دو چهره و دو زبان دارد: در حضور [یار و] برادر خویش او را می‌ستاید و در غیاب او - به غیبت - گوشت او را می‌خاید، هنگام گشادگی [و توانایی و دارایی] به او حسد می‌برد و هنگامه‌ی بلا او را وامی‌نهد و خوار می‌کند. پادافره و پاداش احسان و نیکی، زودتر از [پاداش] همه‌ی خوبیها به آدمی می‌رسد و کیفر ستم، زودتر از همه‌ی کیفرها. و بدترین بنده‌ی خداوند کسی است که همگان از بدزبانی او می‌رنند و همنشینی او را ناخوش می‌دارند. و آیا مردمان را چیزی جز آنچه از کشتزار زبان می‌دروند، به آتش می‌افکنند؟ و نیکو مسلمانی است آن آدمی که بیهودگی را رها می‌کند و وامی‌نهد.

الخوف و الرجاء (خوف و رجا)

یا هشام! لا یرکون الرجل مؤمنا حتی یرکون خائفا راجیا. و لا یرکون خائفا راجیا حتی یرکون عاملا لما یخاف و یرجو. ای هشام! آدمی

ایمان نمی‌آورد و به منزلت ایمان نمی‌رسد، مگر آن که بیمناک و امیدوار باشد، و به مقام بیم و امید [و خوف و رجاء] نمی‌رسد، مگر آن که بر اثر بیم و امید عمل کند [و کردار پاک بیاورد].

الایمان القدسیه (سوگندهای قدوسی)

یا هشام! قال الله جل وعز: و عزتی و جلالی و عظمتی و قدرتی و بهائی و علوی فی مکانی لا یؤثر عبد هوای علی هواه الا جعلت الغنی فی نفسه. و همه فی آخرته. و کففت علیه [فی] ضیعتہ. و ضمننت السماوات و الأرض رزقه و کنت له من وراء تجارة کل تاجر. ای هشام! خداوند - آن با شکوه‌ترین و توانا‌ترین - می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالتم، سوگند به بزرگی و قدرتم، سوگند به شکوه و رفعتم، هر بنده‌ای که خواست مرا بر خواهش خود برتری دهد، در دلش بی‌نیازی می‌نهم و همتش را به سمت جهان دیگر می‌گردانم و او را در کارهایش کفایت می‌کنم و آسمانها و زمین را و کیل روزی او می‌نمایم، و من خود سود [و فرجام] سودای [هر دو جهان] او می‌شوم.

ان استطعت (اگر می‌توانی!)

یا هشام! الغضب مفتاح الشر. و أكمل المؤمنین ایمانا أحسنهم خلقا. و ان خالطت الناس فان استطعت أن لا تخالط أحدا منهم الا من کانت یدک علیه العلیا فافعل. ای هشام! خشم، سرآغاز زشتیهاست، و برترین و شایسته‌ترین مؤمنان، خوش‌خوی‌ترین آنان است. و در آمیزش با مردمان - هرگاه بتوانی - چنان کن که با کسی از آنان نیامیزی، مگر دست بالای دست او باشد.

نمار الرفق (میوه‌های مهربانی)

یا هشام! علیک بالرفق، فان الرفق یمن و الخرق شوم، ان الرفق و البر و حسن الخلق یممر الدیار و یرید فی الرزق. ای هشام! مهربانی و مدارا کن که مهربانی و مدارا خوش است و خشونت و کج‌خلقی، شوم و ناخوش. مهربانی و مدارا و نیکویی و نیک‌خویی، سرزمینها را آبادان می‌کند و روزیها را فراوان.

طریق الاحسان (شیوه‌ی احسان)

یا هشام! قول الله: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» [الرحمن / ۶۰]. جرت فی المؤمن و الکافر و البر و الفاجر. من صنع الیه معروف فعليه أن یکافیء به. و لیست المكافأة أن تصنع کما صنع حتی ترى فضلک. فان صنعت کما صنع فله الفضل بالابتداء. ای هشام! سخن خداوند: «آیا پاداش نیکویی چیزی جز نیکویی است؟» درباره‌ی [همه کس] مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار، راست است و جاری. آن کس که از دیگران احسان و نیکی می‌بیند، باید پاسخ دهد و احسان و نیکی کند. و پاسخ نیکی نه آن است که چنان احسان کنی که به تو احسان کرده‌اند [همان کنی که دیگران کرده‌اند]، تا فضیلت خویش را بنگری. اگر همان‌سان نیکی کنی که دیگران کرده‌اند [و به نیکی خود نیفزایی] فضیلت از آن هم آنان است.

الدنيا کالحیة (جهان چون ماری)

یا هشام! ان مثل الدنيا مثل الحیة مسها لین و فی جوفها السم القاتل، یحذرها الرجال ذوو العقول و یهوی الیها الصبیان بأیدیهم. ای هشام! جهان [در تمثیل] به سان مار است، که تنی نرم [و نازک] و زهری کشنده و مرگبار دارد. خردمندان از آن می‌هراسند و

کودکان - مشتاقانه و عاشقانه - به سوی آن دست می‌یازند.

الدنيا ساعة (جهان چون لحظه‌ای)

یا هشام! اصبر علی طاعة الله و اصبر عن معاصی الله، فانما الدنيا ساعة، فما مضی منها فلیس تجد له سرورا و لا حزنا. و ما لم یأت منها فلیس تعرفه، فاصبر علی تلك الساعة التي أنت فيها فكأنك قد اغتبطت. ای هشام! در راه اطاعت خداوند بردباری کن و از سرکشی و عصیان در برابر او بردباری و پرهیزگاری کن، که این جهان لحظه‌ای است، در گذشته‌ی آن شادی و اندوهی نمی‌یابی و آینده‌ی آن را نمی‌شناسی، پس صبوری کن و بردبار آن لحظه باش که در آنی، تا چنین باشد که در خوشی و خرسندی بمانی.

الدنيا كماء البحر (جهان چون دریا)

یا هشام! مثل الدنيا مثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله. ای هشام! این جهان چنان آب دریاست، تشنه هر چند از آن بیشتر بنوشد تشنه‌تر شود، چندان که [همان آب] او را بکشد.

رداء الله (ردای خداوند)

یا هشام! ایاک و الکبر، فانه لا یدخل الجنة من كان فی قلبه مثقال حبه من کبر. الکبر رداء الله، فمن نازعه رداءه أکبه الله فی النار علی وجهه. ای هشام! از تکبر بپرهیز! آن کس که در دل، همسنگ دانه‌ای تکبر داشته باشد به بهشت نمی‌ورد. کبریا [ردایی] از آن خداوند است، هر که بر سر آن با او ستیزد، خداوند او را به [خواری در] آتش می‌افکند.

المحاسبة (محاسبه)

یا هشام! لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم، فان عمل حسنا استزاد منه. و ان عمل سیئا استغفر الله منه و تاب الیه. ای هشام! آن کس که روزانه به خویشتن [خویش] رسیدگی نکند [و حساب نفس از کف بنهد و کشیک نفس نکشد] از [خیل] ما نیست، [باید چنان کند] تا اگر نیکی کرده بر آن بیفزاید و اگر زشتی کرده از خداوند آمرزش خواهد و توبه کند.

الدنيا كامرأة (جهان چون زنی)

یا هشام! تمثلت الدنيا للمسیح علیه السلام فی صورة امرأة زرقاء فقال لها: کم تزوجت؟ فقالت: کثیرا، قال: فکل طلقک؟ قالت: لا بل کلا قتلت. قال المسیح علیه السلام: فویح لأزواجک الباقین، کیف لا یعتبرون بالماضین. ای هشام! این جهان، پیش روی [حضرت] مسیح - درود بر او باد - به گونه‌ی زنی آبی چشم درآمد. حضرت پرسید: چند همسر گزیده‌ای؟ گفت: بسیار. فرمود: همگان تو را طلاق داده‌اند [و از تو جدا شده‌اند]؟ گفت: هرگز! همه را کشته‌ام. مسیح فرمود: وای بر همسران برجا مانده‌ات! چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌اندوزند!

العقل ضوء الروح (روشنای خرد)

یا هشام! ان ضوء الجسد فی عینه، فان كان البصر مضيئا استضاء الجسد كله. و ان ضوء الروح العقل، فاذا كان العبد عاقلا كان عالما بر به و اذا كان عالما بر به أبصر دینه. و ان كان جاهلا بر به لم یقم له دین. و کما لا یقوم الجسد الا بالنفس الحیة، فکذلک لا یقوم

الدين الا بالنية الصادقة؛ و لا تثبت النية الصادقة الا بالعقل. ای هشام! چشم، روشنایی تن است؛ که اگر روشن و بینا باشد، همه‌ی تن روشن است. و خرد، روشنایی جان است. اگر بنده خردمند باشد با خدا آشناست، و اگر بنده با خدا آشنا شود، در دیانت خویش بصیرت می‌یابد. اما اگر خردمند نباشد، او را دیانتی نمی‌ماند. چنان که تن به جان زنده و استوار است، دیانت نیز به نیت [و اندیشه‌ی] راست و درست، زنده و استوار است؛ و نیت پاک و راست جز با خرد، استوار نمی‌ماند.

آله العقل (ابزار خرد)

یا هشام! ان الزرع ينبت في السهل و لا ينبت في الصفا. فكذلك الحكمة تعمر في قلب المتواضع و لا تعمر في قلب المتكبر الجبار، لأن الله جعل التواضع آله العقل و جعل التكبر من آله الجهل، ألم تعلم أن من شمخ الى السقف برأسه شجه. و من خفض رأسه استظل تحته و أكنه. و كذلك من لم يتواضع لله خفضه الله. و من تواضع لله رفعه. ای هشام! کشت در زمین هموار بار می‌آورد و نه در سنگلاخ. حکمت و فرزاندگی نیز در [جان و] دل فروتن بالنده می‌شود و نه در [جان و] دل خودبین سرکش؛ چون خداوند فروتنی را ابزار خرد ساخته و تکبر و خودبینی را یکی از ابزارهای بی‌خردی و نادانی کرده است. نمی‌بینی که هر کس سر تا آسمانه فرابرد سرش بشکند و هر کس سر در پیش فرو آورد سقف، سایه بر او افکند. خداوند نیز هر که را فروتن نباشد و درشتی کند، فرومی‌نشانند و هر که را فروتنی نماید، فرامی‌برد و رفعت می‌بخشد.

القبیح والاقبح (زشت و زشت‌تر)

یا هشام! ما أقبح الفقر بعد الغنى. و أقبح الخطيئة بعد النسك. و أقبح من ذلك العابد لله ثم يترك عبادته. ای هشام! چه زشت است: نخست توانگری و سپس بینوایی و مسکنت، نخست عبادت و سپس گناهکاری و معصیت؛ و زشت‌تر آن است که پرستنده‌ای ترک پرستش کند.

طريق السعادة (راه سعادت)

یا هشام! لا خير في العيش الا لرجلين: لمستمع واع، و عالم ناطق. ای هشام! هر چه نیکویی و نیکی در زندگانی هست از آن این دو کس است: آن که می‌شنود و فرامی‌گیرد و آن که می‌داند و می‌گوید.

حصه العقل (سهم خرد)

یا هشام! ما قسم بين العباد أفضل من العقل. نوم العاقل أفضل من سهر الجاهل و ما بعث الله نبيا الا عاقلا حتى يكون عقله أفضل من جميع جهد المجتهدين. و ما أدى العبد فريضة من فرائض الله حتى عقل عنه. ای هشام! چیزی برتر از خردمندی میان مردمان قسمت نکرده‌اند. خواب خردمند از بی‌خوابی بی‌خرد برتر است. خداوند هیچ پیامبری را فرونفرستاده، جز آن که خردمند بوده است؛ چندان که خردمندی‌اش بر تمامی کوشش [عقلانی] کوشندگان برتری داشته است. هیچ بنده‌ای عمل واجبی را انجام نمی‌دهد، جز پس از آن که از خداوند اندیشه می‌کند.

الشجرة الصامتة (درخت خاموش)

یا هشام! قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اذا رأيتم المؤمن صموتا فادنوا منه، فانه يلقى الحكمة. والمؤمن قليل الكلام كثير العمل و

المنافق كثير الكلام قليل العمل. ای هشام! پیامبر خدا - درود و ستایش خداوند بر او و خاندانش باد - فرموده است: هرگاه مؤمنی را خاموش و ساکت یافتید به وی نزدیک شوید، چون او حکمت و فرزانتی می‌پراکند و فرومی‌ریزد. مؤمن، اندک گوی بسیار کردار است و منافق، بسیار گوی اندک کردار.

العلماء المفتونون (عالمان آلوده)

یا هشام! أوحى الله تعالى الى داود عليه السلام قل لعبادى: لا يجعلوا بينى وبينهم عالما مفتونا بالدنيا فيصدهم عن ذكرى و عن طريق محبتى و مناجاتى، أولئك قطاع الطريق من عبادى، ان أدنى ما أنا صانع بهم أن أنزع حلاوة محبتى و مناجاتى من قلوبهم. ای هشام! خداوند - آن برترین - به داوود - درود بر او باد - وحی فرستاد که به بندگان و پرستندگان من بگو: میان من و خویشان عالم آلوده و فریفته به این جهان را قرار ندهند [و واسطه نکنند] که از یاد من و راه دوستی و نیایش من بازشان می‌دارد. آنان راهزنان بندگان و پرستندگان منند. کمترینه کیفری که با آنان می‌کنم این است که حلاوت دوستی و نیایش خود را از دل ایشان می‌برم.

لعنة الملائكة (لعنت فرشتگان)

یا هشام! من تعظم فى نفسه لعنته ملائكة السماء و ملائكة الأرض. و من تكبر على اخوانه و استطال عليهم فقد ضاد الله. و من ادعى ما ليس له فهو [أ] عنى لغير رشده. ای هشام! آن کس که خویشان را بزرگ پندارد، فرشتگان آسمان و زمین لعنت و نکوهشش می‌کنند، و آن کس که به برادران [و یاران] خویش کبریا و برتری فروشد و دست تطاول به ایشان گشاید، با خداوند ستیز کرده است. و آن کس که چیزی را ادعا کند که از آن او نیست [و کبریا فروشد] راهی جز راه رشد و بالندگی پیموده است.

حجاب الروح (حجاب جانها)

یا هشام! أوحى الله تعالى الى داود عليه السلام: يا داود حذر، و أنذر أصحابك عن حب الشهوات، فان المعلقة قلوبهم بشهوات الدنيا قلوبهم محجوبة عنى. ای هشام! خداوند - آن برترین - به داوود - درود بر او باد - وحی فرستاد که: ای داوود! یاران خویش را از دوستی شهوتها [و لذتها] بازدار و بیم ده. آنان که دل به شهوتهای این جهان بسته‌اند، دل خویش را از من پنهان و پوشیده داشته‌اند.

ساكن دار ليست له (خانه‌ی دیگران)

یا هشام! اياك و الكبر على أوليائى و الاستطالة بعلمك فيمقتك الله، فلا تنفعك بعد مقته دنياك و لا آخرتك. و كن فى الدنيا كساكن دار ليست له، انما ينتظر الرحيل. ای هشام! از تکبر با دوستان من و از خودشیفتگی به دانش خویش پرهیز که خداوند بر تو خشم می‌آورد، و پس از خشم خداوند، این جهان و آن جهان تو را سودی نمی‌بخشد. در این جهان چنان کسی باش که در خانه‌ی دیگران - که از آن او نیست - منزل کرده و چشم به راه کوچ است.

سر النجاح (راز توفیق)

یا هشام! مجالسة أهل الدين شرف الدنيا والآخرة. و مشاوره العاقل الناصح يمن و برکه و رشد و توفيق من الله، فاذا أشار عليك العاقل الناصح فياك و الخلاف فان فى ذلك العطب. ای هشام! همنشینی با دینداران، شرافت هر دو جهان است، و کنکاش و

مشورت با خردمند نصیحت گو [مایه‌ی] خوشی و برکت و بالندگی و توفیق خداوندی است. پس هرگاه خردمندی نصیحت گو تو را چیزی گفت، زنهار که مخالفت نکنی که هلاک و نابود می‌شوی.

الامان (زنهار)

یا هشام! ایاک و مخالطة الناس و الانس بهم الا- أن تجد منهم عاقلا- و مأمونا فأنس به و اهرب من سائرهم کهربک من السباع الضاریة. و ینبغی للعاقل اذا عمل عملا أن یرتقی من الله. و اذا تفرد له بالنعم أن یشارک فی عمله أحدا غیره. و اذا مر بک أمران لا تدری ایهما خیر و أصوب، فانظر ایهما أقرب الی هواک فخالفه، فان کثیر الصواب فی مخالفه هواک. و ایاک أن تغلب الحکمة و تضعها فی أهل الجهالة. قال هشام: فقلت له: فان وجدت رجلا طالبا له غیر أن عقله لا یتسع لضبط ما ألقى الیه؟ قال علیه السلام: فتلطف له فی النصیحة، فان ضاق قلبه [ف] لا تعرضن نفسک للفتنة. واحذر رد المتکبرین، فان العلم یدل علی أن یملی علی من لا یفیک. قلت: فان لم أجد من یعقل السؤال عنها؟ قال علیه السلام: فاغتم جهله عن السؤال حتی تسلم من فتنة القول و عظیم فتنة الرد. واعلم أن الله لم یرفع المتواضعین بقدر تواضعهم و لكن رفعهم بقدر عظمتهم و مجده. و لم یؤمن الخائفین بقدر خوفهم و لكن آمنهم بقدر کرمه و جوده. و لم یفرج المحزونین بقدر حزنهم و لكن بقدر رأفته و رحمته. فما ظنک بالرؤوف الرحیم الذی یتودد الی من یؤذیه بأولیائه، فکیف بمن یؤذی فیهِ. و ما ظنک بالتواب الرحیم الذی یتوب علی من یعادیه، فکیف بمن یتراضاه و یختار عداوة الخلق فیهِ. ای هشام! از درآمیختن با مردمان پیرهیز، مگر در میان آنان خردمندی بیابی، که اگر یافتی با او انس گیر و از دیگران بگریز، چنان که از درندگان می‌گریزی. بر خردمند شایسته است که هرگاه کاری می‌کند و کرداری می‌آورد، از خداوند شرم کند، و هرگاه به نعمتی ویژه شود، دیگران را هم در آن بهره دهد. و هرگاه دو کار و دو راه باشد که نمی‌دانی کدام نیکوتر و درست‌تر است، بنگر کدام یک به خواهش نفسانی تو نزدیکتر است، همان را انجام نده [و واگذار]؛ که بسیاری از راستیها و درستیها در مخالفت با خواهش نفس [تو] است. و مباد که بر حکمت و فرزانتی چیرگی یابی و آن را به دست نادان بی‌خرد سپاری! هشام می‌گوید: گفتم: اگر کسی را یافتم که جوینده‌ی حکمت بود، ولی برای آنچه می‌گویم خرد توانمند و کارگشا نداشت چه کنم؟ حضرت فرمود: با او مهربانی و مدارا کن، اگر دلش گشایش نیافت و به تنگ آمد، خود را به دشواری و گرفتاری نیفکن. و از ستیز خودبینان و متکبران پیرهیز و زنهار کن. دانش ابا دارد که بر آن که بهوش و بخرد نیست گفته آید. گفتم: اگر کسی را که فهم و توان پرسش دارد نیابم چه کنم؟ فرمود، غنیمت بدان که هیچ نمی‌پرسد و نادان پرسشهاست، تا از دشواری و گرفتاری گفتن و دشواری و گرفتاری بزرگ انکار، آسوده باشی. بدان که خداوند فروتنان را به قدر عظمت و جلالت خویش - و نه به اندازه‌ی فروتنی آنان - رفعت بخشیده است، و بیمناکان و ترسندگان را به قدر کرامت و سخاوت خویش - و نه به اندازه‌ی بیمناکی آنان - ایمن ساخته و امان داده است، و اندوهگینان و غمناکان را به قدر رأفت و رحمت خویش - و نه به اندازه‌ی اندوهناکی آنان - گره گشوده و شادمان کرده است. چه گمان می‌بری به آن نازکدل مهربان که با آزاردهندگان دوستان خویش نیز دوستی می‌کند، چه رسد به آن که در راه او آزار بیند، و چه گمان می‌بری به آن بخشاینده‌ی مهربان که توبه‌ی دشمنان را می‌پذیرد، چه رسد به او که رضایتش می‌جوید و در راه او عداوت مردمان برمی‌گزیند.

غضب الله (خشم خداوند)

یا هشام! من أحب الدنيا ذهب خوف الآخرة من قلبه و ما أوتی عبد علما فازداد للدنيا حبا الا ازداد من الله بعدا و ازداد الله علیه غضبا. ای هشام! آن که این جهان را دوست بدارد، بیم آن جهان از دلش می‌رود و هیچ بنده و پرستنده‌ای نیست که دانشش بخشند و [با آن حال] دوستی این جهان را بیفزاید، مگر آن که از خداوند دورتر می‌شود و خداوند بر او خشم بیشتر می‌گیرد.

طول الامل (رشته‌ی آرزو)

یا هشام! ان العاقل اللیب من ترک ما لا طاقه له به. و اکثر الصواب فی خلاف الهوی. و من طال أمله ساء عمله. ای هشام! خردمند اندیشه‌مند کاری را که از عهده‌ی آن بر نمی‌آید نمی‌کند و بیشترین‌هی راستیها و درستیهها در مخالفت با خواهش نفس است. آن کس که رشته‌ی آرزو دراز می‌دارد، کردارش زشت [و تباه] می‌گردد.

الاجل و الامل (مرگ و آرزو)

یا هشام! لو رأیت مسیر الأجل لألهاک عن الأمل. ای هشام! اگر راه مرگ را می‌دید، از [درازی] آرزو باز می‌ماندی.

اختلاس العقل (دزد خرد)

یا هشام! ایاک و الطمع. و علیک بالیأس مما فی أیدی الناس. و أمت الطمع من المخلوقین، فان الطمع مفتاح للذل، و اختلاس العقل، و اختلاق المروات، و تدنیس العرض، و الذهاب بالعلم؛ و علیک بالاعتصام بربک و التوکل علیه. و جاهد نفسک لتردها عن هواها، فانه واجب علیک کجهاد عدوک. قال هشام: فقلت له فأی الأعداء أوجبهم مجاهده؟ قال علیه‌السلام: أقربهم الیک و أعداهم لک و أضرهم بک و أعظمهم لک عداوه و أخفاهم لک شخصا مع دنوه منک، و من یحرض أعداءک علیک و هو ابلیس الموکل بوسواس [من] القلوب فله فلتتشد عداوتک. و لا- یكونن أصبر علی مجاهدته لهلکتک منک علی صبرک لمجاهدته، فانه أضعف منک رکنا فی قوته و أقل منک ضررا فی کثره شره. اذا أنت اعتصمت بالله فقد هدیت الی صراط مستقیم. ای هشام! از طمع پرهیز! و از آنچه مردمان دارند ناامید باش. و طمع از مخلوق را در دل بمیران، که طمع سرآغاز خواریهاست و ربایندگی خرد و فرسایندگی جوانمردی و تباه‌کننده‌ی جان و از میان برنده‌ی دانش. به پروردگار خویش بیاویز و بر او توکل کن. با نفست بستیز و آن را از هوس بازدار، که مجاهدت و ستیز با نفس، چون مجاهدت با دشمنان، واجب و ضرورت است. هشام می‌گوید: گفتم: ستیز با کدام دشمنان ضروری‌تر است؟ فرمود: آن که به تو نزدیکتر و با تو دشمنتر است، بیشتر به تو زیان می‌رساند و بیشتر با تو دشمنی می‌کند، و با آن که به تو نزدیک است، خود را از تو پنهان می‌دارد، و آن که دشمنان دیگر را بر تو می‌شوراند و آن دشمن، ابلیس است که او را بر کار و سوسه‌ی دلها گماشته‌اند. با او سخت دشمنی کن. و او در کار نابودی تو پایدارتر و شکیباتر نباشد تا تو در ستیز با او! چون او با همه‌ی توانمندی از تو ناتوانتر است و با همه‌ی شرارت و زشتی از تو کم‌زیان‌تر. اگر به خداوند پناه آوری و به او دست آویزی، به راه راست و درست راه یافته‌ای.

اکرام الحیب (کرامت یار)

یا هشام! من أکرمه الله بثلاث فقد لطف له: عقل یکفیه مؤونه هواه. و علم یکفیه مؤونه جهله و غنی یکفیه مخافه الفقر. ای هشام! خداوند سه چیز را به هر کس کرامت کند با او مهربانی کرده است: نخست خردی که بار هوس را از او برگیرد، دوم دانشی که رنج نادانی را از او بزداید، و سوم ثروتی که بیم فقر و مسکنت را از او بردارد.

اربع طرق (چهارراه)

یا هشام! احذر هذه الدنيا واحذر أهلها، فان الناس فیها علی أربعة أصناف: رجل مترد معانق لهواه. و متعلم مقرئ کما ازداد علما ازداد کبرا، یتعلی بقراءته و علمه علی من هو دونه. و عابد جاهل یتصغر من هو دونه فی عبادته یحب أن یعظم و یوقر. و ذی بصیره

عالم عارف بطریق الحق یحب القیام به، فهو عاجز أو مغلوب و لا یقدر علی القیام بما یعرف [ه] فهو محزون، مغموم بذلک، فهو أمثل أهل زمانه و أوجههم عقلا. ای هشام! از این جهان و اهل آن برحذر باش، که مردمان آن چهار گروهند: اول آن کس که فرولغزیده و دست در آغوش خواهشهای نفسانی خویش برده است، دوم آن کس که دانش می‌آموزد و کتاب می‌خواند و هر چه دانش افزونتر می‌کند بر تکبر خویش می‌افزاید و با دانش و [توانایی] خواندن خویش بر دیگران و فرودستان برتری می‌جوید، سوم آن عبادت‌کننده‌ی نادان که آنان را که در عبادت از او فروتر و کمترند خوار و کوچک می‌شمارد و دوست می‌دارد که بزرگش بدانند و ستایشش کنند، و چهارم آن کس که اهل بصیرت [و آگاهی] است، دانا و با راه حق آشناست، دوست می‌دارد که حق بگذارد اما نمی‌تواند - یا نمی‌گذارند - و از همین رو غمگین می‌شود. چنین کسی برترین مردمان و خردمندان زمانه‌ی خویش است.

صراع جندين (ستيز دو سپاه)

یا هشام! اعرف العقل و جنده، والجهل و جنده تكن من المهتدين، قال هشام: فقلت: جعلت فداك لا نعرف الا ما عرفتنا. فقال عليه السلام: یا هشام ان الله خلق العقل و هو أول خلق خلقه الله من الروحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له: أدبر، فأدبر. ثم قال له: أقبل فأقبل. فقال الله جل وعز: خلقتك خلقا [عظيما] و كرمتك على جميع خلقى. ثم خلق الجهل من البحر الأجاج الظلماني، فقال له: أدبر، فأدبر. ثم قال له: أقبل، فلم يقبل. فقال له: استكبرت فلعنه. ثم جعل للعقل خمسة و سبعين جندا، فلما رأى الجهل ما كرم الله به العقل و ما أعطاه أضمر له العداوة فقال الجهل: يا رب هذا خلق مثلي خلقته و كرمته و قوته و أنا ضده و لا قوة لي به أعطني من الجند مثل ما أعطيته؟ فقال تبارك و تعالی، نعم، فان عصيتني بعد ذلك أخرجتك و جندك من جوارى و من رحمتي، فقال: قد رضيت. فأعطاه الله خمسة و سبعين جندا فكان مما أعطى العقل من الخمسة و السبعين جندا: الخیر و هو وزير العقل و جعل ضده الشر و هو وزير الجهل. - جنود العقل و الجهل الايمان - الكفر، التصديق - التکذیب، الاخلاص - النفاق، الرجاء - القنوط، العدل - الجور، الرضى - السخط، الشكر - الكفران، اليأس - الطمع، التوكل - الحرص، الرأفة - الغلظة، العلم - الجهل، العفة - التهتك، الزهد - الرغبة، الرفق - الخرق، الرهبة - الجرأة، التواضع - الكبر، التؤدة - العجلة، الحلم - السفه، الصمت - الهذر، الاستسلام - الاستكبار، التسليم - التجبر، العفو - الحقد، الرحمة - القسوة، اليقين - الشك، الصبر - الجزع، الصفح - الانتقام، الغنى - الفقر، التفكير - السهو، الحفظ - النسيان، التواصل - القطيعة، القناعة - الشره، المؤاساة - المنع، المودة - العداوة، الوفاء - الغدر، الطاعة - المعصية، الخضوع - التناول، السلامة - البلاء، الفهم - الغباوة، المعرفة - الانكار، المدارأة - المكاشفة، سلامة الغيب - المماكرة، الكتمان - الافشاء، البر - العقوق، الحقيقة - التسوييف، المعروف - المنكر، التقية - الاذاعة، الانصاف - الظلم، التقى - الحسد، النظافة - القدر، الحياء - القحة، القصد - الاسراف، الراحة - التعب، السهولة - الصعوبة - العافية - البلوى، القوام - المكاثره، الحكمة - الهوى، الوقار - الخفة، السعادة - الشقاء، التوبة - الاصرار، المحافظة - التهاون، الدعاء - الاستكفاف، النشاط - الكسل، الفرح - الحزن، الألفة - الفرقة، السخاء - البخل، الخشوع - العجب، صون الحديث - النمیمه، الاستغفار - الاغترار، الكياسة - الحمق... ای هشام! خرد و بی‌خردی و سپاهیان هر یک را بشناس، تا از راه یافتگان باشی. هشام می‌گوید: گفتم: جان فدایت باد! جز آنچه تو به ما آموخته‌ای هیچ نمی‌دانیم. فرمود: ای هشام! خداوند خرد را آفرید. و خرد نخستین آفریده‌ای بود که خداوند، از روحانیان و از نور خویش، در سمت راست عرش آفرید. آن گاه به او گفت: بازگرد! و خرد باز گشت. سپس گفت: بازآ! و خرد باز آمد. آن گاه خداوند - آن باشکوه‌ترین و تواناترین - گفت: تو را سترگ آفریدم و بر همه‌ی آفریدگانم برتری و کرامت بخشیدم. پس آن گاه خداوند، جهالت و بی‌خردی را از دریایی تلخ و تیره آفرید. و به او گفت: بازگرد! و بی‌خردی باز گشت. سپس گفت: بازآ! و بی‌خردی باز نیامد. خداوند گفت: ستیز و سرکشی کردی، و او را لعنت و نکوهش کرد. پس آن گاه خداوند، خرد را هفتاد و پنج سپاهی بخشید. چون بی‌خردی، کرامت و عطیه‌ی خداوند را به خرد دید، کینه‌ی او را به دل گرفت و گفت: ای پروردگار من! این

خرد نیز چنان من آفریده‌ای است. او را آفریدی و کرامت کردی و نیرو دادی و من ضد اویم و نیرویی ندارم که به ستیز او برآیم. مرا نیز چون او سپاهیان بی‌بخش! پس خداوند - آن برترین - گفت: چنین باشد. اما اگر پس از این مرا عصیان کنی و بر من گردن افزایی، تو و سپاهیان را از حریم و کنار و مهربانی خویش بیرون می‌کنم. بی‌خردی گفت: [می‌پذیرم و] خرسندم! پس خداوند او را نیز همچون خرد، هفتاد و پنج سپاهی بخشید. یکی از آن هفتاد و پنج سپاهی خرد، «خیر» بود که خداوند او را وزیر خرد کرد و «شر» را ضد «خیر» و وزیر بی‌خردی ساخت. - سپاهیان خرد و بی‌خردی اینانند: ایمان - کفر، تصدیق - تکذیب، اخلاص - نفاق، امید - یأس، عدل - جور، رضا - خشم، شکر - کفران، بی‌نیازی - طمع، توکل - حرص، مهربانی - درشتی، دانایی - نادانی، عفت - پرده‌داری، زهد - دنیاگرایی، نرمش - تندخویی، خشیت - دلیری، فروتنی - تکبر، آرامش - شتاب، حلم - سفاهت، سکوت - پرگویی، مسالمت - سرکشی، پذیرش - گردن‌افزایی، عفو - کینه، نازکدلی - سنگدلی، یقین - شک، شکیبایی - بیتابی، گذشت - انتقام، غنا - فقر، تفکر - خطا، حافظه - فراموشی، پیوند - گسستن، قناعت - آز، بخشش - دریغ، دوستی - دشمنی، وفا - خیانت، طاعت - معصیت، خضوع - تطاول، سلامت - بلا، فهم - کودنی، شناخت - انکار، مدارا - دشمنی ورزیدن، پاکدلی - مکر، کتمان - افشا، نیکی به پدر و مادر - بدرفتاری با پدر و مادر، ادای حقوق - تأخیر در آن، معروف - منکر، تقیه - افشاگری، انصاف - ظلم، خودداری - حسادت، پاکیزگی - پلشتی، شرم - پررویی، میانه‌روی - اسراف، آسایش - رنج، آسانی - دشواری، عافیت - گرفتاری، تعادل - زیاده‌خواهی، حکمت - هوس، وقار - جلفی، سعادت - شقاوت، توبه - اصرار بر گناه، مراقبت - سستی، دعا - سرکشی از دعا، نشاط - کسالت، شادی - اندوه، الفت - جدایی، سخاوت - بخل، خشوع - خودبینی، رازداری - سخن‌چینی، آموزش طلبی - فریفتگی، زیرکی - حماقت...

خاتمه فیض (فرجام فیض)

یا هشام! لا تجمع هذه الخصال الا لئبي أو وصي أو مؤمن امتحن الله قلبه للايمان. و أما سائر ذلك من المؤمنين فان أحدهم لا يخلو من أن يكون فيه بعض هذه الجنود من أجناد العقل حتى يستكمل العقل و يتخلص من جنود الجهل. فعند ذلك يكون في الدرجة العليا مع الأنبياء والأوصياء وفقنا الله و اياكم لطاعته. ای هشام! این اوصاف و ویژگیها [یکجا] در کسی فراهم نمی‌آید، جز آن که پیامبر، یا جانشین پیامبر، یا مؤمنی باشد که خداوند دل او را برای ایمان آزموده است. اما دیگر مؤمنان برخی از این اوصاف را دارند، تا آن که خردشان کمال پذیرد و از سپاهیان بی‌خردی رها شود. در آن هنگام است که در برترین مراتب و همراه پیامبران و جانشینان آنان - درود بر آنان باد - خواهند بود. خداوند ما را و شما را به طاعت خویش توفیق دهد!

پاورقی

[۱] برگرفته از: تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، پانویشت صفحه‌ی ۳۸۳.

[۲] کشف الاسرار میبیدی را پیش چشم داشته‌ایم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

